

دکتر علیرضا طاهری *
دانشیار گروه هنر و معماری
دانشگاه سیستان و بلوچستان

بتول معاذالهی **
کارشناس ارشد پژوهش هنر
دانشگاه سیستان و بلوچستان

فصلنامه مطالعات شبه قاره
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سوم، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۰
(صص ۱۰۴-۸۱)

موجودات و الهگان متکثر الاعضا در تمدن هند

چکیده

سرزمین هند که دارای قدمتی ۶۰۰۰ ساله است، انباشته از اسطوره های بیشماری می باشد که واکاوی هر یک از آنها، دریچه هایی از آگاهی را به ذهن بشریت باز خواهد نمود. هنر و تمدن این سرزمین را همچون سایر ملل باید در دل اساطیر و خدایان آن بررسی نمود در اویدیان که نیای ساکنان این سرزمین محسوب می شوند، طبیعت پرستانی بودند که به خلق تمدن درخشان دره سند دست زدند. اعتقادات آنان خاستگاه بارز خدایان و کیش های بعدی هند گردید. دوران بعدی در تاریخ هند هجوم آریاییان جنگ جوست که با ورود خود مرحله ای را تحت عنوان عصر ودایی رقم زدند. در فرهنگ اساطیری هند خدایان بسیاری می توان بر شمرد که دارای اعضای متکثر هستند: چندین سر، چندین چشم، چند بازو، چند خرطوم و غیره. هر عضو نماد مفهومی خاص است برای مثال خدای سه سر، سه وجه از قدرت خود را به نمایش می گذارد. سرها

*Email:taheri121@art.usb.ac.ir

**Email:batool_m@stu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۶

مراکز تعقل و نیروی فرمان روایی هستند؛ یا اینکه تعدد چشمان، دوری از اشتباه و احاطه بیشتر به جهان را به همراه دارد و تعدد گوش ها، دریافت بهتر کلام الهی را می رساند. وارونا هزار چشم، میتراى هزار گوش، آگنی سه صورت، شیوای سه چشم از جمله خدایان متکثر الاعضاء هستند که مفهوم خارق العادگی و نیروی الهی را به همراه خود دارند.

کلید واژه ها: اسطوره، هند، رب النوع، الهگان، چند عضوی، متکثر الاعضاء.

مقدمه

اولین ساکنین هند که اقوامی با نام دراویدیان بودند. مردمی کشاورز و یکجا نشین محسوب می شدند. شهر های بزرگی چون هاراپا و موهنجودارو حاصل زندگی جمعی این گروه است. اعتقادات آن ها بر پایه پرستش جلوه های طبیعت بنیان شده بود. بنابراین خدایانشان ارتباط مستقیم با طبیعت محل سکونتشان داشت. این خدایان در هیبت انسانی و گاه حیوانی به ظهور می رسیدند بنابراین این ملموس و پذیرفتنی به نظر می رسیدند.

این ظهور در ادبیات فلکوریک، حماسی و در هنرهای نمایشی و تجسمی تبلور می نماید. متون دینی و حماسی همچون وداها مانند رامایانا و مهابهاراتا به لحاظ غنای تصویری و روایی زندگی الهگان و اساطیر موضوع آثار هنری قرار می گیرد.

این خدایان انسان نما، موجوداتی هستند که هر چند ظاهری آشنا و ملموس دارند ولی ویژگی های خارق العاده جسمانی شان، فصل تمایز آنها از بشر زمینی محسوب می شود. ویژگی هایی همچون ترکیبات جسمانی "انسانی - حیوانی"، نیروهای فوق العاده ذهنی، جسمی و غیره.

یکی از این ویژگی ها، تکثرگرایی در اعضای بدن این خدایان است: داشتن چشم سوم، بازوان بیشمار، پاها و سرهای متعدد و غیره.

سوالات تحقیق: موجودات و خدایان متکثر الاعضاء در فرهنگ اسطوره ای و هنر هند

دارای چه مفاهیمی هستند؟ ساختار ظاهری و عامل پیدایش آن ها بر چه استوار است؟

فرضیات: الهگان متکثر الاعضاء در فرهنگ هند نشانه قدرت و بینش فراطبیعی و خارق

العادگی بوده و هر رب النوع می تواند دارای یک عضو متکثر یا چند عضو متکثر همزمان

باشند، برای مثال خدای سه سر، یا الهه سه سر هزار چشم. این شیوه می تواند مبتنی بر اعطای نیروهای فوق طبیعی به خدایان و در نتیجه برخورداری از موهبت حمایت آن ها پی ریزی شده باشد.

در رابطه با این موضوع پژوهش و کنکاش جامعی صورت پذیرفته است. روش تحقیق بر اساس روش کتابخانه ای می باشد.

اسطوره و تکرر گرایی

جستجوی نیروهای مابعدالطبیعه و قدرت های خارق العاده که بتوان در پناه حمایت آن ها زیست، از خصلت های انسان از زمان های بسیار دور بوده است. ذهن بشر قابلیت درک شخصیت را دارا بوده و انسان هندی را بر آن می داشت که خداوندگار خویش را تا آنجا که وابستگی به آدمیان و نیازمندی های آنان دارد در قالب شخص تصور کند. در نتیجه این امر، ویژگی ها و مشخصه های انسانی به همراه توانایی انجام امور خارق العاده و ما فوق تصور به خدایان اعطا می شود که بتوانند حامی انسان چه به صورت فردی یا قبیله ای و چه ملی مورد استفاده قرار گیرند. این نیروهای ماوراء طبیعی گرچه ساخته و پرداخته ذهن و تصور بشر بود ولی اعتقاد به آنها به قدری قوی گردید که باور زیستن بدون آن ها دور از ذهن بنظر می رسید و نوعی وابستگی سرنوشت انسانی به آن ها در اعتقادات این جوامع تقویت شد. « اعتقاد به یک نیروی خارق العاده یا خالق متعال که آفرینش و زوال همه پدیده های طبیعی در دست او باشد و اعتقاد به اینکه سرنوشت و معتقدات جهانیان و هر چه در آن است را او رقم می زند، از دیر باز همزاد انسان بوده است. » (مهرآفرین، ۱۳۸۰: ۲۷۰) برخی از اسطوره شناسان همچون میرچاد الیاده معتقدند که اسطوره ها از این زمان شکل گرفته و خلق می گردند « بررسی این نیروهای متعال یا همان خدا، از طریق اسطوره ها صورت می پذیرد. اسطوره خود تاریخ خدایان است. نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینویی است که به روایت واقعه ای می پردازد که در زمان اولسین و بدایت همه چیز رخ داده است. » (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴)

آرمان گرایی و تکامل گرایی انسان و وجود کیفیات انسانی نیز می تواند اساس پیدایش اسطوره های الهه گونه باشند زیرا خدایان نماد کیفیات آرمانی انسان ها هستند. تعالی و والایی این کیفیات باعث آرامش، احساس امنیت و سرزندگی، و در مقابل تخریب و تنزل آن ها سبب هرج و مرج و نزول بلایا می شود. این هرج و مرج و مصایب و بلایا در برخی از فرهنگ های اسطوره ای در قالب موجودات شر و اهریمنی و دشمن خدایان (موجودات افسانه ای، غولان...) نمود پیدا می کند که نبرد با آن ها و شکست ایشان از وظایف قهرمانان آیینی و خدایان اسطوره ای است.

اما اساس اعتقاد به خدا در هند حول تکثر گرایی خدایان و الهگان می چرخد و این تقسیم بندی خدایان باعث اعطای قدرت و توانایی خاص به هر الهه می گردد، هر الهه یا خدایی توانایی انجام عملی خاص را دارد و بنابر این برای انجام همان مورد خاص مورد استفاده قرار می گیرد. این تقسیم بندی توانایی ها و کارکرد خدایان باعث تکثر گرایی شده بنابر این شمارگان خدایان رو به افزایش گذاشت. « خداوند در روایات هندی تقسیم می شود و در حقیقت این خود خداست که بخش می گردد و نه تنها انسان، بلکه همه آفریده ها (بخش) می شوند بطوریکه همه چیز تجلی همان ذات الهی موجود، خداست.» (کمبل، ۱۳۸۳: ۲۲)

در اعتقادات مردم هند انسان خداست و خدا انسان. از نظر گاه هندیان آنچه در جایی الهی است در مکانی دیگر نیز همچنان الهی بشمار می آید. این باور و اعتقاد را می توان در این مفهوم بکار بست که ذات الهی در هر صورت تجلی، الهه گونه است و چون انسان نیز از خداست بنابر این حامل کیفیات الهی است. «انسان هندی جزئی از خداوندگاری است که خود را بخش کرد تا عالم و موجوداتش به عرصه وجود بیایند. در دیدگاه هندیان مقصود این نیست که الوهیت همه جا است، مقصود این است که الوهیت همه چیز است و این به گونه ای است که انسان برای بازگشت به الوهیت به مرجع بیرونی، به مکاشفه، به عشا ربانی و غیره نیازمند نیست.» (همان: ۲۵)

با توجه به نظریات تبیین ماهیت اسطوره، مکتبی به نام اسطوره شناسی طبیعت شناختی در آلمان ظهور می کند که پیروان آن معتقدند که مردم بدوی به پدیده های طبیعت توجه

بسیار زیاد داشتند. به نظر آن‌ها، کانون هر اسطوره یا واقعیتی که اسطوره در نهایت بدان می‌پردازد، پدیده‌ای از پدیده‌های طبیعت است.

« دیدگاه پیروان این مکتب، در مورد اولین ساکنان هند که نام دراویدی‌ها را با خود به همراه دارند به وضوح صدق می‌کند. آن‌ها طبیعت پرستانی بودند که نیروها و مظاهر طبیعت را ستایش می‌کردند.» (کوماراسوامی، ۱۳۸۲: ۱۴)

چند جهت اصلی را در شکل‌گیری موجودات اساطیری از جمله موجودات اساطیری هند، که عمدتاً نمود مظاهر طبیعت اند، می‌توان تشخیص داد: نخست اینکه چون داستان پردازی از مانای مشهود در امر شگرف، به قداست حقیقی می‌رسد و کوششی است در راه تعالی جویی و جمع و تالیف موقعیت انسانی و آنچه که در حیطه اختیار انسان نیست و یا بهرمندی یکی از دیگرگی، طبیعی است که مرحله نخستین، عبارت باشد از شخصیت بخشی به چیزی که متعال ناب است و نیز تخصیص قوایی که بیانگر و نمودگار مانااند.

مفهوم وجود خدایی واحد و متعالی را در این نظریه می‌توان شاهد بود. از سویی دیگر میان انسان و نیروهای اساطیری، قوای طبیعی و گروه‌های اجتماعی و واسطه را نیز می‌توان بازجست. در واقع انسان اولیه در راه گذار از مرحله تجلیات غریب مانا، علاوه بر آنکه تعالی و رفعت را در ذات خداوند می‌جوید، تلاش‌های گوناگونی نیز برای شخصیت بخشیدن به قوای طبیعت می‌کند، او به طور کاملاً طبیعی به این تصور می‌رسد که بعضی اشخاص یا اشیاء، ظرف یا رمز این مانااند.

« در ذهن انسان کهن، رمز یا چیزی که رمز را نمایش می‌دهد، خلط می‌شود و موجود مریی‌ای که به قدرت غیبی مادیت می‌بخشد، نمودگار آن قدرت می‌گردد. چنانکه یک شیء، یک پیکره یا هر چیز دیگری ممکن است "بت"، یعنی ظرف یا مظهر مریی نیروی فوق طبیعی‌ای گردد که به درستی والایش نیافته است و یا آنکه با روح کمابیش الهی خود، نماینده و نمایشگر جهان فوق طبیعی است، یکی و یگانه و هم ذات دانسته شود.» (لوی، ۱۳۷۷: ۱۷۹)

با توجه به چنین منظری، هندیان نیز در مسیر پرستش طبیعت، عضو را جایگزین نیرو و توان خدایان خویش می‌سازد و از طریق این جایگزینی، به آن قدرت، مادیت می‌بخشد.

جوزف کمبل می گوید: «تمثیلی وجود دارد که آن را به آریستوفان نسبت می دهند. این تمثیل از موجودات انسانی اولیه سخن می گوید که در آغاز هر کدام به اندازه دو انسان امروزی بودند. این موجودات انسانی، چهار دست، چهار پا، پشت و طرفین داشتند که دایره ای را تشکیل می داد. یک سر با دو صورت، دو عضو شرمگاهی و باقی بدن شان با این حالت شان هماهنگی داشت. خدایان زئوس و آپولون که از نیروی آنان در هراس بودند، همچون سیب هایی آنان را به دو نیمه کردند.» (کمبل، ۱۳۸۳: ۴۱)

افلاطون با عنوان کردن اسطوره «یکی که دو شد» چنین نظر می دهد که نخستین انسان ها باعث هراس خدایان شده بودند. واهمه آن ها بیشتر به خاطر قدرت حمله آدمیان به خدایان بود و دسترسی به حیظه خدایان بود. این ترس را باید آگاهی خدایان به توانایی ها و تکثر اعضای بدن انسان های اولیه جست که نوعی قدرت مضاعف و چند کاره را به آن ها اعطا نموده بود.

«آنچه که خدایان را دچار تشویش می کند وجود اعضای اضافی در بدن انسان های اولیه می باشد یعنی اینکه نیرو و توان انسان بدوی به علت داشتن اعضای متکثر همچون دست ها، پاها و سرهای اضافی فزونی یافته بود تا بدان جا که خدایان احساس خطر می کردند و در پی چاره اندیشی، آنان را به دو نیمه تقسیم کرده در نتیجه از تجمع عضو اضافی در یک بدن جلوگیری کردند.» (آلن، ۱۳۸۴: ۳۶)

در اسطوره ها و افسانه های ایرانی نیز زورمندترین تجسم اهریمن، ویرانی و تباهی، اژی دهاک سه سر سه پوزه شش چشم است که از سه پوزه اش بدترین ناسزاها و از سه سرش شیطانی ترین فکر و خیال ها تراوش می کند و با شش چشمش همه آفریدگان را می بیند و با هزار حس اش، همه رخدادهای را می فهمد.

در اینجا نیز تکثرگرایی، انباشتگی قدرت را بیان می کند. و نشان می دهد که در اساطیر، عضو جایگزین، معرف قدرت موجودات بوده و هندیان نیز بطور ویژه ای، متوجه چنین برخورد نمادینی گردیده و مکرر آن را مورد استفاده قرار داده است.

وفور اشیا باستانی کوچک در اکتشافات مناطق تمدن دره سند، از دوره انتقال از عصر حجر به عصر مس حکایت می کند. فرهنگ مس سنگی در همه جا با خصایلی چون مادر سالاری، نیایش الهه مادر و عبادت نیروهای باروری طبیعت همراه بوده است. اهمیت نیروی باروری، حاصلخیزی و توالد در نیایش الهه باروری یا الهه مادر بروز می کند، که در برخی از رب النوع های باروری با تکرر سینه ها یا سایر نمادهای توالد همراه است. « از آنجا که اقوام دراویدی مردمی کشاورز و یکجا نشین بودند، خدایانی را نیایش می کردند که ارتباط نزدیک به خاکی داشتند که بر روی آن ساکن بودند. این خدایان به گونه ای با باروری و حاصلخیزی پیوند داشتند. در این کیش، خدا بانوی مادر بسیار مورد توجه قرار می گرفت که نمونه هایی از آن در مهرهای یافته شده در هاراپا می توان دید.» (بستار، ۱۳۸۸: ۲۸)



تصویر ۱- خدای چهارپایان با سه چهره، مهر سنگی، هاراپا. موهنجودارو، هزاره سوم پیش از میلاد، سنگ صابون، موزه آثار عتیقه آسیای مرکزی، دهلی نو. (گاردنر، ۱۳۸۴: ۶۸۳)



تصویر ۲- مهر سفالین، مکشوفه از تمدن دره سند، رب النوع سه سر.

(کوماراسوامی، ۱۳۸۲: ۱۸)

یکی از این مهرها خدای چهارپایان با سه چهره (از روبرو و طرفین) را نشان می دهد که به حالت یوگا نشسته است. تاجی دو سر از شاخ گاو که نماد جهانی باروری است بر سر دارد. تاکید بر نشانه های خدایی و خارق العادگی در اینجا بسیار واضح است: شاخ های بزرگ هلالی شکل برگشته به بالا، سر با سه چهره. اطراف او را نقوش حیواناتی همچون غزال، فیل، کرگدن، گاو و شیر احاطه کرده اند.

«این خدا با دستانی در طرفین که هر کدام به وسیله سه حلقه بزرگ از بالا تنه تا میچ به سه قسمت تقسیم شده است. بالا تنه با خطوط مورب به شکل مثلثی که راس آن در پایین قرار گرفته حکاکی شده است. این فرم مثلث در طرفین از دست ها به طرف نوک تاج نیز تشکیل شده است. تثلیث در عقاید و هنر هندیان از دیر باز تاکنون وجود داشته است (تصویر ۱)» (ایونس، ۱۳۷۲: ۱۳)

در اینجا خداوندگار بارور سازی و حاصل خیزی دارای سه سر است. قبلا ذکر شد که یک شیء، پیکره و یا هر چیز دیگری می تواند نمود توانمندی نیروهای مافوق طبیعی قرار گیرد، در اینجا عضو "سر" این نقش را بازی می کند.

خدای سه سر حامل عدد سه نیز می باشد (تصویر ۲-۱). عدد سه و تثلیث در بسیاری از اعتقادات و مذاهب دارای حرمت و احترام است (بطور مثال در اعتقادات مسیحی اشاره به پدر، پسر و روح القدس دارد) عدد سه، یک عدد بنیادی محسوب می شود. سه، نشانگر نظام فکری و روحی در ارتباط با خداوند، کیهان و آدمی است.

«چینیان آن را یک عدد کامل می دانند. بیان تمامیت و غایت ظهور است. در آیین هندو و ظهور ذات حق، سه صورت (تریمورتی) وجود دارد: برهما، ویشنو و شیوا. این سه وجه سازنده، نگهدارنده و متحول کننده خداوند هستند. در سنت شیوایی کامبوج، شیوا در مرکز قرار دارد و به شرق می نگرد، در کنار او برهما در راست، به جنوب می نگرد و ویشنو در چپ، به شمال می نگرد. عدد سه، عدد سازمانبندی، فعالیت و خلاقیت است. سه گان، با انواع اشکال نمادین، از جمله سه شاخه، تریناکریا (سه ماهی با سر واحد) و البته با مثلث نمود می شود.» (شوالیه، ۱۳۸۲: ۶۶۳).

ریخت شناسی خدایان در اساطیر بر اساس صفات و توانایی های آنان صورت می پذیرد. داشتن هزار چشم یا هزار گوش (که از مشخصات میتراست) نماد این است که هیچ چیز و هیچکس از دید او پنهان نیست و او به همه چیز شنواست.

در فرهنگ نمادها و اساطیر آمده است: نماد گرایی کلی موجودات سه سر، در ارتباط با سه گان است و نتیجتاً به مفهوم شدتی سه برابر و انباشته شدن شاهوارگی است. مهمترین سه سر، مهمترین شکل مذهبی از این نوع بوده است. اما تعبیر و تفسیر فوق را نمی توان پذیرفت چرا که نمادگرایی یک تصویر الهی، نیازی به تشدید و انباشتگی ندارد.

" معهدا در ایرلند و همچنین در هرم خدایان سلتی، به حد کافی شخصیت های سه تایی وجود دارد که شاید سه سر توضیحی قانع کنند برای آنها باشد. سه سر به صورت پراکنده در هنر رومی نیز دیده شده است. در میان تصاویر سه سر بیش از همه، تصویر خدای "اسلاوتری گلاو" با سه سر یافت شده است که نشانه نیایش او به خاطر استیلا کاملش بر آسمان، زمین و زیر زمین بوده است. (همان: ۶۸۱)



تصویر ۳- سمت چپ، نقش حیوان با سه سر، مهر مکشوفه از تمدن دره سند. (کوماراسوامی، ۱۳۸۲: ۱۸)
تصویر ۴- سمت راست، نقش رب النوع سه سر، مهر مکشوفه از تمدن دره سند.
(www.ahaafoundation.org)

با توجه به این توضیحات درمی یابیم که تعدد و تکثر، منجر به انباشتگی قدرت و توانایی می گردد. برای آنکه قدرت مضاعف را به تصویر بکشند از روش ازدیاد نقش و تکرار آن بهره می گیرند. هر چند که ژان شوالیه در تعریف خود از "سه سر" در پیوند دادن آن به مذهب (و اینکه مهمترین نمونه های سه سر در مورد نمادهای مذهبی اجرا می شده است، و اساساً از این نماد در بیان یک تصویر الهی نیز استفاده می شده) دچار شک و تردید می شود ولی خود در ادامه نمونه هایی از خدایان سه سر را معرفی می کند که همگی تاکید بر ارتباط این ویژگی (انباشتگی شاهوارگی) با خدایان دارند.

خدای سه سر و خدای چهارپایان در مهر هاراپا بی شک می بایست خدایی توانمند باشد تا بتواند باعث ازدیاد نسل دام ها و محصولات گردد. با در نظر گرفتن توضیحات نمادشناختی بیان شده، می توان تکثر سرهای او را که در زیر تاج شاخ گاو (به عنوان نماینده نماد جهانی بارورسازی) قرار گرفته اند را به تمایل انسان آن دوره برای داشتن خداوندی قادر ربط داد، انسانی طبیعت پرست که به دنبال خداوندگاری بوده که در عین برآوردن نیازهای او به عنوان یک انسان کشاورز، بتواند به همه جوانب اشراف داشته باشد. سر عمده تا نماد فعالیت اصل فعال است و شامل نیروی حکومت کردن، فرمان و توضیح دادن است. از سویی سر نماد روح متجلی است در قیاس با تن که تجلی ماده است. به

عقیده افلاطون سر انسان، با شکل کروی اش قابل قیاس با جهان است و یک عالم صغیر محسوب می شود. تمامی این مفاهیم به سوی نمادگرایی واحد و کمال، خورشید والوهیت معطوف می شوند.

فرهنگ اساطیر اشارات مختلفی به موجودات چند سر دارند: « حیوانات، انسان ها، پریان، خدایان و خدای بانوان. هر یک از سرهای آن ها نشانه خصوصیتی خاص در آن موجود است. مثلا خدایی سه سر، سه وجه از قدرت خود را به نمایش می گذارد. در عوض مار «ناگه» (مار هفت سر) در ارتباط با نماد عدد هفت است یعنی نماد باروری بی پایان.» (شوالیه، ۱۳۸۲: ۵۶۴)

از سوی دیگر چنانچه تعدد سر وجود داشته باشد می بایستی با تعدد و تکثیر اعضای تشکیل دهنده سر نیز همراه باشد مانند گوش ها، چشم ها و دهان ها. بنابر این وقتی خدایی دارای سه سر است مسلما دیگر اعضای صورتش نیز متعدد می شوند و افزایش قدرت و توانایی هایش را در دیگر کیفیات افزایش می دهد. این پدیده با توج به اینکه سر مرکز تعقل و نیروی فرمان روایی است، خارق العادگی و خداگونگی وی را مورد تاکید و چندین برابر می کند.

اهمیت چشم در فرهنگ نماد شناسی اسطوره ای باعث ارائه مفاهیم و معانی مختلفی شده است "تعدد چشمان دوری از اشتباه را به همراه دارد و تعدد گوش ها، دریافت کلام الهی را به بهترین شکل فراهم می کند. گوش در فرهنگ نماد شناسی، مظهر عضوی است که "کلام" آفرینش را می شنود و بنابر این نفس حیات را تداعی می کند." (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۱۷)

از دیگر نمونه مهرهای مکشوفه از تمدن دره سند که به چند عضوی گری اشاره دارد، مهری با نقش چهارپایی گاو مانند است. (تصویر ۳) این حیوان نیز دارای سه سر از اسب تک شاخ، گاو و بز کوهی می باشد. «اسب تک شاخ نماد طول عمر، شادی و امید به داشتن خانواده ای پر فرزند است.» (هال، ۱۳۸۳: ۲۹) گاو نر مظهر حاصلخیزی و نیروی زایش، قدرت حفاظت گر نرینه، سلطان و شاه به شمار می رود. در هند به طور اخص گاو نر نماد قدرت، سرعت، باروری و نیروی باززاینده طبیعت می باشد و بز کوهی مشخصه شیوا است.

در این نمونه نیز تلاش شده است تا از طریق چند عضوی گری، خصوصیات خداگونه، نمود ظاهری پیدا کنند و از آنجایی که این مهر بیانگر نماد بارورسازی است، بنابر این توضیحات مهر پیشین در مورد آن نیز مصداق می‌کند.

اقوام بدوی تصور می‌کردند که گیاهان و خاصه جانوران، نمایندگان "مانا" بوده و به عنوان الهگان مورد پرستش قرار گرفته و در بسیاری موارد اعضای متکثر به آنها اعطا می‌شد.

بدین معنی که آن قدرت جادویی را در وجود گیاهان و جانوران می‌دیدند. احساس انسان کهن گرا این است که در عین حال شبیه جانوران و متفاوت با آنها است، «رفتار جانوران در بسیاری موارد تقریباً شبیه رفتار وی (انسان کهن گرا) است، اما جانوران از آن جهت که اندیشه هایشان را با گفتار اعلام نمی‌دارند و به نوعی مظهر مجسم سرشت غریزی ناب محسوب می‌شوند چیزی اسرارآمیز در آنان وجود دارد.» (لوی، ۱۳۷۷: ۱۸۲)

سوریا به عنوان یک خدای آسمانی در هند، اسب هفت سری دارد که اربابه زرین این خدا را می‌کشد. او که خدای خورشید است هر روز جهان را دور می‌زند و پهنه آسمان‌ها را در می‌نورد. اربابه اش به کشنده ای قدرتمند نیازمند است. اسب او هفت سر دارد در نتیجه چشمان متعدد را داراست. او به تمام مسیرها احاطه دارد. اسب نماد عقل، خرد، اندیشه، نجابت، نیروی پویایی، بادپایی، تیزفکری و گذر سریع زندگی است.

وی با چنین توانمندی‌هایی همراه سوریا می‌شود و در این مسیر متکثر می‌گردد. و این تکثر به موازات قدرت افزایی سوریا، راکب اوست. بنابر این در برخی موارد همراهی دو موجود متکثر الاعضا در کنار هم میتواند تکمیل‌کننده توانایی‌ها و کیفیت‌های موجود باشد. «در اوپانیسادهای آمده است که «یاما» نمونه اصلی بشریت و دادخواه ارواح مردگان بود. ارواح برای آنکه به نزد او راه یابند ابتدا می‌بایستی که از جلوی سنگ‌های مهیب وی بگذرند. سنگ‌های یاما را حیوانات وحشتناکی شرح داده‌اند که چهار چشم و پوزه ای بلند و کشیده دارند.» (شایگان، ۱۳۴۶: ۱۰۹) در اینجا نیروی دهشتناک با استفاده از شیوه تکثرگرایی رشد کرده تا مسیر دشوار این راه یابی را نمایش دهد.

دوره آریاییان

در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد، اقوام آریایی از سلسله جبال هندوکش گذشته و از طرف شمال غرب به داخل کشور هند سرازیر شدند و آن ملک را تسخیر کردند. در این دوران است که اندک اندک طبقات جدیدی در میان جامعه ایشان به ظهور رسیدند و بذر اولیه اصناف متمایز (کاست ها) کاشته شد. هر صنفی کاری مستقل و شغلی جداگانه داشت. آریاییان کوچ نشینانی بودند که بر خلاف دراویدیان اسکان نیافته بودند و هم بدین دلیل خدایان، آن ها کمتر به زمین و خاک پیوند داشتند.

«اما این بدین معنی نیست که خدایان زمینی در این دوران رخت برمی بندند. ماکس مولر بیان می دارد که آنهایی که سرودهایی چند از ریگ ودا را بخوانند به وضوح خواهند دانست که اینان اشاره به پدیده های اصلی طبیعت اند.» (همان: ۳۳) و یا سرمونیه ویلامز می گوید: مذهب ودایی عبادت پدیده های طبیعی مانند آتش، خورشید و باران است. این پدیده ها گاهی تحت یک مفهوم کلی و مبهم خدایی یگانه در می آیند.

دانش ما از خدایان آریایی برگرفته شده از مجموعه سرودهای ودا و آثاری است که در حدود ۸۰۰ قبل از میلاد تنظیم شده اند ادیان هند از پرستش قوای طبیعت آغاز گشته و رفته رفته با نفوذ تفکرات فلسفی و منطقی راه تکامل پیموده اند. در تعالیم ریگ ودا در مورد خدایان بیشتر به اشتراک قدرت میان دو یا چند خدا برمی خوریم و معمولا هر خدا به مدح و ثنای خدای دیگر می پردازد.

دومزیل پس از تحقیقات ارزنده موفق شد که در آیین ایرانیان و هندوان باستان و سایر اقوام هندو اروپایی یک طبقه بندی سه گانه ای را بیابد و به این نتیجه رسید که این مراتب سه گانه خدایان براساس نظام جهانی و اجتماعی بنیان شده است و فقط در اساطیر اقوام هندواروپایی یافت می شود و بس.

اما چگونه می توان خدایان را تقسیم بندی نمود؟ یکی از این گروه بندی ها بر اساس کیهان شناسی ودایی است که نظر به اقالیم دارد. «براساس کیهان شناسی ودایی که عالم را به اقالیم آسمان، فضای میانه (جو میان زمین و آسمان) و زمین تقسیم نموده است. خدایان

ودایی را نیز علی رغم تردد گاه و بیگاه در اقلیم مجاور، می توان به خدایان آسمانی، خدایان جوی، خدایان زمینی تقسیم نمود. (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۳)

در توضیح دقیق تر باید گفت مراتب سه گانه خدایان یا به صورت انفرادی جلوه می کند یا به صورت گروهی.

دسته انفرادی که در بالا ذکر آنها رفت تقسیم می شود به:

- ۱- خدایان آسمانی چون «دیاوس»، «وارونا»، «میترا»، «سوریا»، «ساویتری»، «پوشان»، «ویشنو»، «اوشا»، «آشوین».
- ۲- خدایان برزخی که بین زمین و آسمان قرار یافته اند مانند: «ایندرا»، «آپام ناپات»، «ماتاریشوا»، «رودرا»، «ویو واتا»، «پارجانیا» و «آپا».
- ۳- خدایان خاکی چون «پری تی وی»، «آگنی»، «بری هاسپاتی» و «وسوما» (شایگان، ۱۳۴۶: ۵۲).

و خدایان گروهی که خود نیز سه قسم اند و عبارتند از: «آدی تیاها»، «رودراها» و «واسوها».

«آدی تیاها در مرتبه خدایان فرمان روایی اند، ماروتها (رودراها) در ردیف خدایان سلحشور و واسوها مطابق با دسته سوم خدایان اند که بخشنده سلامتی و نعمت و فراوانی هستند.» (همان: ۷۳)

در زمینه چند عضوی گری در بین این خدایان می توان موارد زیر را ذکر نمود:

خدایان انفرادی

«دیاوس» خدای آسمان بود و با همسر خود «پری تیوی»، جفت جدایی ناپذیر «آسمان-زمین» را تشکیل می داده اند. به مرور زمان دیاوس از مقام خود سقوط کرد و به درجه پدیده های آسمانی چون روشنایی، روز و غیره درآمد. جای او را خداوندی نوظهور به نام «وارونا» گرفت. وارونا محافظ نیروی مابعدالطبیعی عالم است که از تخت آسمانی خود زمین را اندازه گیری می کند، سپیده دم را می نمایاند و خورشید را بر آسمان می درخشاند و باز اوست که نقاب بر چهره تابناک خورشید می افکند.

«وارونا» هزار چشم و دیده بانان بیشمار دارد. هیچ چیز از نظر باریک بین او در امان نیست. چه او بر همه چیز آگاه، توانا، نیرومند و حاکم است. وارونا چون حاکم مطلق است او را ناظم نظام عالم گفته اند.

طبق نظر محققین، اهورای ایرانی و وارونای هندی یکی بوده حتی در اشتقاق لغوی خود خویشاوندی دارند. در هرمزد یشت، اهورا درباره صفات خود می گوید: "منم پشتیبان، منم آفریننده و نگهبان. منم.... بسیار بینا نام من است". اهورامزدا نیز مانند وارونای هندی بیننده ای تیز بین و «همه جا حاضر» و هشیار و فریب ناپذیر است و چون او بر همه چیز غلبه می کند و همه جا دیده بان دارد و هیچ نباشد که او نفهمد و نداند چه او خردمند و نیرومند است.

وارونا هزار چشم دارد. چشم که نماد علم مطلق، خدای بصیر، قوه شهود و پاسدار همیشه بیدار و همچنین نماد دوری از اشتباه است در وارونا متکثر می شود و هزار بار تکرار می پذیرد و توانایی این خدا را به عنوان ناظر آگاه و همیشه بیدار، به سر حد کمال خود می رساند.

«دیگر خداوند انفرادی که جزء خدایان آسمانی بوده و دارای اعضای متکثر می باشد «میترا» است. او نیز آگاهی و هوشیاری خاصی دارد. ده هزار دیده بان و هزار گوش دارد. تواشتری دیگر خدای آسمانی، مظهر صنعتگری و اسلحه سازی است. ایندرا که خداوند جنگاوری و قدرت است، قصد ربودن گاو تواشتری را داشت و در اجرای این امر با فرزند تواشتری به نام trisiras (سه سر) درگیر می شود و او را هلاک می کند.» (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۵۲)

«ایندرا» به عنوان یک خدای برزخی معروف است. و کسی می داند که همه دشمنان را از بین می برد. کشتن وریتا (اهریمن خشکسالی و قحطی) یکی از مهمترین اعمال وی است. آنچه از این عمل ایندرا دستگیر ما می شود بدون شک صفت حاصلخیزی اوست و جالب توجه اینکه از جمله اسامی ای که به این خدا تعلق گرفته، هزار بیضه می باشد.» او نماینده نیروی زندگانی و قوه رشد و حیات است. اوست که شیره حیات را در عروق جهان به جریان می اندازد و به نیروهای فرسوده و نطفه های راکد و به خواب رفته زندگی، دم تازه می بخشد. او نماینده قدرت طبیعی عالم است.» (شایگان، ۱۳۴۶: ۶۷)

ایندرا نماد خدای بارورسازی است و کسی است که حیات را به دنیا ارزانی می‌دارد، ذهن خلاق و اسطوره پرور، او را هزار بیضه معرفی می‌کند تا تقریب ذهن برای مومنین به این معبود پیش بیاید.

از نمونه‌های خدایان زمینی، آگنی است، که اساساً نقطه پیدایش تثلیث در کیش هندو را در تجلیات «آگنی» می‌توان یافت. او خدای قربانی در ادبیات مقدس ودایی است که سه صورت دارد: در آسمان به صورت خورشید درخشان، در فضا همچون رعد و برق و در زمین همچون آتش گیتی فروز آئین نیایش ودایی بر اصل همین خدای سه صورت استوار بوده است. در سروده‌های ریگ ودا نیز به آگنی و صفات وی اشارات زیادی شده است. در یکی از سرودهای ریگ ودا می‌خوانیم:

«- باشد که اشعه پیروزگر آگنی، در همه اطراف منتشر گردد. با درخششی تابان گناهان ما را دور ساز.

- چهره تو به هر سو روی آورده است و تو بر همه جا تسلط داری. با درخشش تابان گناهان ما را دور ساز.

- با روی خویش که به هر سو می‌گردانی، ما از دشمنانمان بگذران. مانند آنکه در قایق باشیم. با درخششی تابان گناهان ما را دور ساز.» (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۱۲۸)

در نمونه‌های حجاری شده و یا مجسمه‌هایی که از آگنی به نمایش درآمده، آگنی به صورت «چندسر» نمایش داده شده تا تجسمی عینی از قدرت «آگنی» ارائه شود. وجود چند سر مطابق اعتقاد به تکثر نیروی چند عضوی هاست.

«آگنی» بی‌آنکه به نوشیدن شیر نیازی داشته باشد کامل زاده شد و شروع به خوردن غذاهای معمولی کرد. او برای خوردن کره ای که بر آتش قربانی می‌ریزند، هفت زبان دارد که هر زبان او را نامی جداگانه است. هیبت وی بدین گونه ترسیم می‌شود: انسانی سرخ‌رنگ با سری شعله‌ور، سه پا، هفت دست و با تاجی از گل.

خدایان گروهی

از جمله خدایان آسمانی آدی تیاها، «میترا- وارونا» می باشند. میترا از خدایان آریایی است که پرستش او در ایران کهن نیز رواج داشته است و خداوند عهد و پیمان می باشد. این خدا هزار چشم دارد.

هنگام مهاجرت اقوام هندو اروپایی به شبه جزیره هند، گروهی از مهاجمین در مرکز هند استقرار یافتند، پاره ای به شرق و غرب و جنوب راه یافتند. آئین برهمنی در مرکز رشد پیدا کرد. طبقه کشاتریا یعنی ارباب اسلحه و سلحشوران در مناطق دیگر هند مستقر شدند. وداها و اوپانیشادها که مقدس ترین آثار کیش برهمنی محسوب می شد، فقط در دسترس طبقه ممتاز برهمنان بود در نتیجه، آثار دیگری در شرف ترویج و تکامل قرار گرفت تا در دسترس همگان قرار گیرد. در این دوره بارور فلسفه هند، چند جریان فکری پدید آمدند که در این بین، جریان های زیر به بحث ما مربوط می شوند:

کیش «بهاگاواتا» مبحث یکتا پرستی و طریق محبت و عشق را عرضه می داشت. آئین «بهاگاواتا» منجر به مذهب «ویشنوی» گردید که پیروان آن، ویشنو را اصل ممتاز می دانند. فرقه دیگری به نام «پاشوپاتا» که «شیوا»، اصل فانی کننده عالم را می پرستیدند نیز در این دوره ظاهر شد که بعد ها به صورت مذهب «شیوایی» درآمد.



تصویر ۵- شیوا در مقام نتراجا، رقااص کیهانی، برنز، هند جنوبی. (کوماراسوامی، ۱۳۸۲: ۱۴۵)

اینکه منشا فرقه شیوایی را کی و در کجا می توان جست دشوار است. مذهب شیوایی به تدریج در کیش برهمنی رخنه کرد و جزئی از آن گردید و به فرقه های گوناگون تقسیم

شد. فلسفه شیوایی در قرن هشتم میلادی تمام شبه قاره هند را تحت تاثیر خود قرار داد و در تمام نقاط هند رخنه کرد.



تصویر ۶ - سمت چپ، گانیشا، خدای هندو با سر فیل، مظهر دانایی و نیکوکاری.

(graphicleftovers.com/sculpture-of-ganeshwww.)

تصویر ۷ - سمت راست، تندیس ویشنو با چهار دست. (کوماراسوامی، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

شیوا دارای سه چشم است و سه چشم او نماد فروغ خورشید، ماه و آتش هستند و سرچشمه روشنایی زندگی اند که به زمین و آسمان و اثیر پرتو می افکنند. چشم سوم نماد وحدت، بصیرت، رهایی از ثنویت و اضداد، دیدن با چشم سرمدی و اشراق بوده و هیچ نوع کیفیت مادی را در بر ندارد.

از سوی دیگر می توانیم بگوییم که سه چشم شیوا قابلیت دیدن زمان گذشته و حال و آینده را همزمان دارد. چشم سوم او بر پیشانی اش جای گرفته و چشم جهان بین اوست که به کمک آن، شیوا حقایق ماوراءالطبیعه را می بیند و به اسرار خلقت و راز آفرینش پی می برد.

هنگامیکه این چشم عالم تاب را می گشاید تمامی هستی اعم از زنده و بیجان در طرفه العین معدوم می شوند. همین چشم است که خدای عشق «کاما» را در آنی مبدل به خاکستر کرد و باز همین چشم سوم است که در پایان خلقت جمله صور را باطل می کند و جهانی را مبدل به گورستان می سازد. ماه نو که بر جبین خدای رقااص می درخشد جام «سوما»، اکسیر جاویدانی قربانی است که پهلوی چشم گیتی افروزش قرار یافته و تمثیل نیروی توالد، تناسل و آفرینش است.

از منظر نمادپردازی می توان گفت که چهار دست شیوا، اشاره به چهار جهت فضا و نشان فرمانروایی او بر جهان و استیلا بر عناصر طبیعی است و نیزه سه سر او اشاره به سه جوهر متشکله جهان دارد که صفات ایجاد، ابقاء و افناء اوست (تصویر ۵). شیوا سلطان و شهریار رقص است. صورت این خدای دست افشان در مجسمه ها بدین قرار است:

او چهار بازو دارد که هر یک مظهر یکی از خصلت های این خدا به شمار می آیند. دست راست بالا، طبل کوچکی را گرفته که بوسیله آن ضرب می گیرد. طبل علامت صوت و اشاره به وحی الهی و کلام مقدس دارد. دست چپ بالا، لاله ای آتشین گرفته و آتش مظهر شعله های فانی کننده خلقت و انحلال عالم در پایان یک دوره جهانی است. دست راست پائین را «آباگامودرا» یا «حالت عدم ترس» گویند و این حالت حمایت موجودات است. دست چپ پائین، چون خرطوم پیل کشیده شده و آن اشاره به «گانشا» فرزند شیوا است که معدوم کننده موانع است.

«گانشا که خدای محبوب هندویی با سر فیل است، مظهر دانایی و نیکوکاری می باشد. او را بر طرف کننده موانع می نامند و معمولاً چهار بازو و گاهی تا دوازده بازو نیز دارد (تصویر ۶).» (هال، ۱۳۸۳: ۳۸۲)

ویشنو نیز یکی از خدایان «ریگ ودا» است. که با برداشتن سه گام تمام فضای عالم را پیمود. ویشنو اصل بقا و استمرار حیات است و محور خلل ناپذیری است که دور آن کائنات، سیارات و اجرام سماوی طبق حرکت منظم می گردند و هر یک در نظام و منظومه خویش قرار می گیرند. (تصویر ۷)

«تمثال او را بیشتر در حالت خواب نشان می دهند. او کائناتی را که طی ظهور ادوار جهانی، در آینده بوجود خواهند آمد در خیال خلاق خود که نوعی رویا و خواب جهان تاب است، می پروراند و هنگام آفرینش، بدان مصداق می بخشد. او نیز همچون شیوا چهار دست دارد. چهار دست و چهار بازوی او اشاره به چهار جهت فضا و مظهر فرمانروایی جهان است. مفهوم دیگر چهار بازو چهار مرحله زندگی هندو، یا چهار هدف زندگی است که به ترتیب شامل: زندگی دنیوی، خانوادگی، طلبگی و گوشه گیری از دنیاست.» (شایگان، ۱۳۴۶: ۲۶۳)

در دستان ویشنو اشیایی است که هر کدام صفت و کیفیت ویژه ای است که توانایی همان دست را نشان می دهد. هر یک از اشیایی که در دستان ویشنو قرار دارند نماد یک یا چند صفت و کیفیت ویژه اوست. او در یک دست شیپوری به شکل صدف حلزونی دارد که مظهر آوای آسمانی است. در دست دیگر چرخه که چون خورشید تابان است و مظهر نیروی ذهنی می باشد. در دست سوم کمانی دارد که مظهر علم به شمار می آید و در دست چهارم گریزی دارد که مظهر توهم است.



تصویر ۸- برهما، در افسانه های اساطیری او از جام گل نیلوفری که از ناف ویشنو رویداده است متولد می گردد. خدای

چهار سری است که هر یک از سرهایش به یکی از چهار جهت فضا اشاره دارد. (www.parrikar.com)

تصویر ۹- تندیس برهما با چهار سر و چهار دست. (www.dollsofindia.com)

برهمن نیز یکی از خدایان تثلیث هندوان است و خدای چهار سر محسوب می شود. «وی چهار دست دارد و هر دستی یکی از وداهای مقدس را گرفته است. در افسانه های اساطیری برهمن از جام گل نیلوفری که از ناف ویشنو برخاسته ظاهر می گردد و هر سر او به یکی از چهار جهت فضا نظاره می کند.» (قرایی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) برهمن اصل ممتاز عالم عینی است او هم ساکن است و هم متحرک، هم دور است و هم نزدیک. او در شمال و جنوب و در همه جا است و این است راز تکثر سرهای برهمن (تصویر ۹-۸)

نتیجه

اسطوره پردازان هندواروپایی، ارباب انواع را به صورت انسان هایی به زمین هدایت می کنند و صفات و توانمندی هایشان را ملموس می سازند. خدایان، انسان هایی با خصایل مافوق طبیعی می شوند که مومنین به آسانی در قالب نمادها، با آنها ارتباط پیدا می کنند. براین اساس، مکان و جسمی برای ظهور خدایان می بایستی وجود داشته باشد. هرچه علائم ظاهری و مشخصات فیزیکی آن بارز تر و قوی تر باشد تسلط و قدرت خارق العاده وی بیشتر است. اعطای اعضای متکثر به خدایان، یکی از همین شیوه های قدرت بخشی و خارق العادگی آنهاست که نمود عینی پیدا می کند.

موجودات و رب النوع های متکثر الاعضا یا چند عضوی در فرهنگ و تمدن هند به وفور یافت می شوند. این خدایان، موجوداتی هستند که دارای ویژگی های خارق العاده جسمانی می باشند. هندیان عضو را جایگزین نیرو و توان خدایان خویش ساخته و از طریق این جایگزینی به آن قدرت می بخشند، بنابر این تکثر اعضای بدن می تواند علاوه بر تاکید بر قدرت و توان خدایان، باعث افزایش اعتقاد و ایمان مومنین به آنها می شوند.

در فرهنگ اساطیری هند خدایان بسیاری می توان بر شمرد که دارای اعضای متکثر هستند: چندین سر، چندین چشم، چند بازو، چند خرطوم و غیره. هر عضو نماد مفهومی خاص است برای مثال خدای سه سر، سه وجه از قدرت خود را به نمایش می گذارد. سرها مراکز تعقل و نیروی فرمان روایی هستند؛ یا اینکه تعدد چشمان، دوری از اشتباه و احاطه بیشتر به جهان را به همراه دارد و تعدد گوش ها، دریافت بهتر کلام الهی را می رساند.

وارونا هزارچشم، مینرای هزار گوش، آگنی سه صورت، شیوای سه چشم از جمله خدایان متکثر الاعضاء هستند که مفهوم خارق العادگی و نیروی الهی را به همراه خود دارند. تکثرگرایی، انباشتگی قدرت را بیان کرده و نشان می دهد که در اساطیر، عضو جایگزین، معرف قدرت موجودات بوده و هندیان نیز بطور ویژه ای، متوجه چنین برخورد نمادینی گردیده و مکرر آن را مورد استفاده قرار داده اند.

منابع

- ۱- آلن، تونی و دیگران (۱۳۸۴) **اسطوره ها و افسانه های ایرانی** (سرور دانای آسمان)، ترجمه ی زهره هدایتی و رامین کریمیان، نشر نی، تهران.
- ۲- استروس، لوی و دیگران (۱۳۷۷) **جهان اسطوره شناسی**، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- ۳- الیاده، میرچا (۱۳۶۲) **چشم اندازهای اسطوره**، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
- ۴- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱) **شناخت اساطیر هند**، ترجمه ی باجلان فرخی، تهران: نشر اساطیر.
- ۵- بستار، عفت (۱۳۸۸) **نقش برجسته ها و مجسمه های هند باستان در هنر پیش از آریایی و بعد از آریایی**، تهران: مجله باغ نظر، شماره سوم.
- ۶- جلالی نائینی، محمد رضا (۱۳۷۲) **گزیده سرودهای ریگ ودا**، تهران: نشر نقره.
- ۷- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۷۷) **اسرار اساطیر هند-خدایان ودایی**، تهران: نشر فکر روز.
- ۸- شایگان، داریوش (۱۳۴۶) **ادیان و مکتب های فلسفی هند**، تهران: نشر امیر کبیر، جلد اول.
- ۹- شوالیه، ژان و آلن بران (۱۳۸۲) **فرهنگ نمادها**، ترجمه ی سودابه فضایی، تهران: نشر جیحون.
- ۱۰- قرایی، فیاض (۱۳۸۵) **ادیان هند**، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۱- کمبل، جوزف (۱۳۸۳) **اساطیر مشرق زمین**، ترجمه ی علی اصغر بهرامی، تهران: نشر جوانه رشد.
- ۱۲- کوپر، جی.سی (۱۳۷۹) **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**، ترجمه ی ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.

۱۳- کوماراسوامی، آناندا (۱۳۸۲) **مقدمه ای بر هنر هند**، ترجمه امیر حسین ذکرگو، تهران: نشر روزنه.

۱۴- مهر آفرین، رضا (۱۳۸۰) **نقوش اساطیری مهرهای استوانه ای ایلام**؛ سال هفتم، زاهدان: مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره پیاپی ۱۵.

۱۵- هال، جیمز (۱۳۸۳) **فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

۱۶- هنیلز، جان راسل (۱۳۷۳) **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ی باجلان فرخی، تهران: نشر اساطیر.